دیباچه

بسم الله الرحمن الرحیم

جهان آفرین را بهر نعمت بخصوص نعمت
گویایی حمد و سپاس گوییم تا قیامت درود
نامعدود بروان پاک و جان تابناک
صدرنشین مسند استیفا و آیین بخش محفل
صدق و درستی فرستیم و آل بیت و اهل
بیت طاهرین او را ابد پیوند درود نامحدود
نثار کنیم و پا بر بساط دوستی آن
دودمان والا شان نهیم و دشمنان آن
خاندان را کافر و پلید بدانیم و از راستان

نایکا



هو المستعان

در عهد دولت قوی شوکت
شاهنشاه عادل و خدیو باذل
جم حشمت صاحب دیهیم و وارث ملک عجم
سلطان السلاطین السلطان
احمد شاه قاجار لازال اطناب
خیام جلاله ممدوده و رایات نضیره
و اقباله مرفوعه صورت انطباع
پذیرفت حرره فی شهر ربیع
المولود سنه ۱۳۲۸

بادشاه حضرت لهٔ بصدق مقال
اغاز جویم سپس مخفی نماناد که حق
زبان راست گفتن و در خور انسان
در راستی سفتن است این دستان
ادمی را زبان داد تا راه راستی رود
و سخن برضای مولای خود گوید
و کلام راست تطویل نخواهد
تفصیل ندارد خردمند شیرین
گفتار اغلب خاموش است و در
سخن گفتن هوش درست و مختصر
و هنگام گوید و در ادای سخن افزونی
نجوید که کثرت اقوال مردم را بحیرت
انداخته و در هر مقام ایشان را معطل
ساخت بلی سخنیکه از دل خیزد بدل
نشیند و موثر افتد ولی کهنه که

سخن از دل گوید و راه دوستی دل
آگاهان پوید (دی شیخ با چراغ
همی گشت گرد شهر (کز دیو و
دد ملولم و انسانم آرزو است
پس شخص متین و خردمند دور
بین باید در هر حال طلب دل آگاه کند
و مرد راه جوید و کلمات ایشان را بجان
اصغا کند و در دل جا دهد تا او را
نیز از برکت وجود آن صاحب دلی
روشن حاصل گردد و چون این بنده
فانی و سرگشته وادی حیرانی خادم
آستانه رضویه علی مرقدها الالف
الصلوة والتحیة محمد اسمعیل
مصدق التولیه از زمان صباوت
که بغربت افتاده و در آستانه مقدسه

بتحصیل علوم دینیه مشغول بوده
تا کنون که سنین عمر باربعین رسیده
مترصد بود که کلمات بابرکات
و مقالات زاکیات مرحوم مبرور
و معفو مغفور زبدة المحققین و
افضل المتأخرین و اکمل الفقهاء
والمجتهدین سباح بحار العلوم
و سیاح فیافی الآداب والرسوم
آقای آقا ملا محمد حسین المعروف
بالمجتهد السیستانی والد ماجد
جانی را بطبع برساند ولی از آنجائیکه
بتجربه رسیده که هیچ خانمان بیک
قرار باقی نمانده روزگار غدار
مانع از انطباع این لئالی ابدار بود
تا این زمان که علم و ادب را رونقی است

تازه وعدل و داد را آوازه ایست
بی اندازه توفیق رفیق واقدام در
طبع نموده وچون کتب متعدده
از مرحوم والد در دست بود از
قبیل مناقب مرتضویه ومنظومهٔ
حرب شیرین ورسالهٔ عملیه
در نماز جمعه ورسالهٔ دیگر در
قبله وطبع تمام آنها ممکن نبود
لهذا بمقتضای ما لا یدرک کله
لا یترک کله این کتاب مستطاب
آداب المعیشة که در آداب معیشت
دنیا واسباب صعود بمراتب عالیه
دار بقا نگاشته اند واز برای ارباب
ذکاء بسیار نافع است واز کتب دیگر
ایشان در این زمان نفعش اعم واشمل

خصوصاً برای مدارس جدیده
اسلامیه ومکاتب قدیمهٔ اثنی
عشریه ایدهم الله تعالی فی الدارین
بزیور طبع متحلی نمود امید آنکه
این خدمت در نظر ارباب بصیرت
واصحاب صفاء سریرت واولیاء
امور متعلمین باذکیاء وتیمن
قبول پذیرد واز معایبش غمض
عین فرمایند بواسطهٔ آنکه لازمهٔ
وجود انسان سهو ونسیان است
اللهم اید فایتنا بتاییدات وقدیه
بتوفیقک بمحمد وآله اشرف
بریتک

آداب المعیشة

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای حی ودود بر هر موجود
واجب و لازمست که خلعت
هستی از لا من شیء باشیا پوشانیده
و شکر و ستایش حکیمی را سزاست
که موجودات عالم امکان را با مر کن
از ظلمات عدم بنور وجود منور
گردانیده و درود خارج از حد عد
قامت سرو قد بر ازنده است که
بتشریف لولاک لما خلقت الافلاک

الافلاک مشرف شد و بر آل و عترتش خصوصا
خلیفه بلافصلش که بخلعت لولا علی لما
خلقتک مخلع گردید اما بعد چنین
صحیفه نگار میگردد این عبد فانی جانی خوشه
چین خرمن علماء ربانی محمد حسین بن محمد
البجستانی که چون در این اوان خیریت
توامان که اوائل ایام صیام و اواخر شهور
سنه الف و ماتین و تسعین از هجرت خیر
الانام علیه الصلوة والسلام است توفیق
حضرت کردگار رفیق این ذره بیمقدار
گردید که بزیارت امام همام حضرت
ثامن الائمه علیه الاف الثناء والتحیة
مشرف گردیدم روزی در آن حرم با
شخصی بظاهر محترم که روزگاری برنج
و تعب در تحصیل علم و ادب گذرانیده بود

مشغول

مشغول صحبت شدیم بمقتضای حکمت اقتضای
الانسان سر اتصاف الحشاء والجنان از معنی
الیه چیزها تراوش نمود که بعلم الیقین معلوم
شد که این بیچاره در این ایام متمادیه تضییع
عمر عزیز نموده و هنوز فرق بین پشک
و مویز نکرده در این اندیشه بعزم عتبه
بوسی داخل حرم محترم گردیدم و در بالای
سر مبارک بهمین خیال مشغول و متفکر و
متوحش بودم که گویا از جانب فیض جو آن
معدن فیض و کرم اشاره شد که این همه از
ناباب است که در مبادی امر و اوّل اوان
صباوه بعد از تعلم کلام الله مجید و شناختن
فی الجمله سیاه از سفید اطفال را میل بعربیات
و هزلیات بلا طائل میدهند بصرف و نحو
و علوم عربیه ادبیه مشغول میسازند و

تهذیب اخلاق و ابراء یوم التلاق که اراده
و بهمین جهت اگر از صد یکی بمراتب اقصای
علوم میرسند باقی در ورطهٔ قلت معرفت
و تیه ضلالت کالحمار فی الوحل باقی میمانند
و مردم عوام را خیال آنکه هر که متلبس
بلباس اهل علم است ز اهل علم است با آنکه
ز عشق تا بصبوری هزار فرسنگ است نه
هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست کلا
داری و آیین سروری داند هذا
لازم آمد که از قلم شکسته رقم مختصر چیزی
سمت تحریر یابد که انشاء الله تعالی در
اقدام اطفال را ثمری دهد و بواسطهٔ ثبت
و ضبط آن از افتادن در مهالک محذور
مصون و محفوظ بمانند و آنرا بآداب
المعیشة مسمّی نمود و هر چند فعل با اعتماد

بدان لازم است با مر معنون شد و هر مطلب
که نهی از ان و یا ترک فعل ان واجب است بنهی
معنون گردید و من الله التوفیق و علیه التکلان

(امر)

اعتقاد کن باینکه واجب الوجود بالذات تورا
خلق فرموده و او دانای بجزئیات و کلیات
عمل و قول تورا می بیند و صدا و ندای ترا
بچشم دیده نمیشود خواب ندارد و نمیکند اکل
و شرب محتاج نیست زنده ایست که زندگانی او
مثل زندگانی باقی موجودات نیست می بیند
بی چشم همه جا هست و هیچ جا نیست و نبود آنا
است بی جسم کس معین و شریک ندارد فنا و تغیر
برای او نخواهد بود و نبوده محتاج به هیچ
کس و هیچ چیز نیست و همه فیوضات و نعمتها
بمحض فضل او عدل محض است

(نهی)

در فعل خدا شریک قرار مده چنانچه در ملک
او نباید شریک قرار داد زیرا که خالق و رازق
و محیی و ممیت هم او است و غیر او را مدخلیت
نیست مگر آنکه اسباب از برای ظهور و بروز فعل‌اند

(امر)

اعتقاد کن باینکه تکلیف بر بنده گی کردن
از خدا لطف است و بروز لطف باید بواسطه
کسی بشود که ما بدانیم لهذا پیغمبرانی که کیفیت
بنده گی نمودن را بیاموزند لازم است پس
هر که ادعا از انبیاء و معجزه که بشر عاجز
باشد از آوردن مثل آن بر طبق مدعای
خود آورده اعتقاد کن باینکه او نبی است
و در آخر انبیاء کسیکه صاحب معجزات
باهره بوده است احمد و موافق آنچه در

کتب آسمانی خبر رسیده بصفاتی که باید داشته
باشد متصف بوده و معجزاتی که باید بظهور
رسد از آن بزرگوار بظهور رسیده و در مدت
یکهزار و دویست و نود سال قبل مهاجرت
آنجناب از مکه معظمه بمدینه طیبه واقع
شده و نامش محمد بن عبدالله بوده و برطرف
فرموده بعض احکام فرعیه انبیاء پیشینرا
مگر کلیات آنهارا که بر حال خود باقی است
مثل وحدت واجب الوجود و حرمت شراب
و حرام بودن مردار و حرمت نکاح اقارب قریبه
مثل خواهر و خاله و عمه و تعلق دیه یا قصاص
در خصوص قتل که اینها احکامی است که هیچ
نبی تغییر این نکند و غیر اینها نیست

(امر)

بدانکه پیغمبر یا انبیاء باید برگزیدن و
اختیار کردن خدا باشد و بفرستادن او
و همینگونه است در باب امام و وصی برای انبیاء
قرار دادن و تعیین نمودن که با خود او است
که تعیین فرماید مگر هرگز شنیدی و دیدی
که مردم قبل خود برای خود پیغمبری تعیین
کنند و قرار دهند چنانچه این با خدا است
و با غیر بودنش باطل است بهمین نحو باطل
و قبیح است که مردم از پیش خود امامی و
وصیی برای پیغمبر خود تعیین نمایند پس
اعتقاد نما باینکه هر که را خدا امام و وصی
پیغمبر قرار داده است او امام است نه آنکه
مجعول بجعل و قرار داد مردم باشد که
بخواهش خود وصی از برای پیغمبر قرار دهند

و نصب نمایند زیرا که منظور از نصب وصی
از برای نبی اکمال دین او است که اگر او نا گفته
باشد از تکلیف بندگان خدا با نها برساند
و با بن امر خداوند ولی تو از بندگان است که
ناقص العقول اند و از عواقب امور بی خبر
و پیغمبر خاتم (ص) در روز غدیر خم علی علیه السلام را
وصی فرمود پس دیگری سزاوار این منصب
نیست بعد از آنکه دانستی این دو سر خدا را
اعتقاد لازم است بر اینکه برای این اعمال
و کردار ما که میکنی روزی باید باشد که
جزای عمل تو بدهند اگر خوب کرده بخوبی
و اگر بد کرده ببدی و عقوبت و بدانکه در
دنیا هر گونه باشی بی نقص و کم و زیادیها
حالت عود خواهی کرد و جزای خود را خواهی گرفت

(نهم)

بر تو لازم است که شکی بر دل خود راه ندهی
در اجزای معاد از سکرات مرگ اگر بد کردار
باشی و عذاب قبر و سؤال منکر و نکیر و
عالم برزخ که عالم بین حیوة و موت و زنده
شدن است زیرا که اگر شک در جزئی از آنها
داشته باشی باعث کفر و محشور شدن تو با
بت پرستان و بدانکه یهود و نصاری هم
شکی در معاد و بدنیا برگشتن یهودیان و عیسوی
عمل رسیدن ندانند بلکه بت پرستان موافق
آیه که میگویند هؤلاء شفعاؤنا عند
الله امید رجائی دارند که یوم جزائی خواهد
بود که از بت در نزد خدا شفاعت ایشان
کنند و نصاری که بر دیوار معبدها صورت

که انواع کلمات انبیا میگویند صورت بهشت و جهنم را کشیده اند بجهت تذکر است

(امر)

امر معیشت و امر زندگانی کل مخلوق بید قدرت کامله حضرت واهب العطیات است چنانچه فرمود که نَحْنُ قَسَمْنَا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا پس سعی و تلاش بسیار در امر دنیا مکن زیرا که انکه ترا خلق فرموده متکفل شده خود روزی دهد و امکذار خود را ببطالت و بیدردی که خداوند کریم است بلکه حالت بین الحالتین را همیشه مراعات نما و مراغب باش در همه وقت اول بجا اوردن بندگی خدا را و بعد دنبال امور معاش خود برو تا برکت دهد خدا با نچه کسب میکنی

وبعد را مکان حرام مرتکب مشو و واکذار امر خود را از جزو و کل بخدا و ترک منهیات نما بجهت خوف از جهنم و واجبات را بجا میاور بجهت طمع بهشت تا ترا در رتبه اعلا روزی شود هم در اخرت و هم در دنیا زیرا که اجر ترا ضایع نخواهد کرد و مجمل انکه رضای او را طالب باش که سعادت در ان است چه انکه جهنمی که رضای خدا در ان باشد کوارا تر است از بهشت البته چون قدرت دارد که بجهنم ببرد و بسوزاند چنانچه همه ما خواهیم رفت بمقتضای ایات قران که یکی از انها وَاِنْ مِنْکُمْ اِلَّا وَارِدُهَا کَانَ عَلٰی رَبِّکَ حَتْمًا مَقْضِیًّا است

(نهی)

بحرام میل منما خصوصا در آنچه متعلق
به اکل و شرب باشد و تخم بد در مزرع وجود
خود مکار و مباش که تورا از طاعت و
بندگی باز میدارد و سهل است که تورا اگر کم
بمهالک بکشد بلکه میاندازد و از سعادت
دنیا و آخرت محروم مینماید پس طالب لقمه
حلال باش که از هر چیز بر تو حلال باشد بیشتر

(امر ۹)

در باب همسر و جفت مناسب خود را بجو
تا در همه احوال و صفات بمهلکه نیفتی
و امر خانه تو مغشوش و معوق نماند زن
مگیر از کسی که نا آزموده باشی در احوال
و صفات بلکه از اقوام و عشیره خود اختیار
کن تا توانی و اختیار کن از آنها صاحب
و عصمت و عفت و زیرکی و صلاحیت بمثل

بعد از هفتاد سال بلکه به اعتقاد این حقیر
بعد از هفتصد سال متمر است ثمره بد چون
اکثر صفات علیه از ذهن و ذکاء و شجاعت
و صفات خسیسه مثل بی عصمتی و بی عفتی
با رثیه میرود که چنانچه در اخبار هم وارد و
مجرب شده مجمل آنکه بخواهش نفس اماره
بسوی بی شکل و شمایل فریفته مشو و دنبال
هر بی عصمت و عفتی دل مبند که باعث
رسوائی دنیا و آخرت تو است و بدانکه
هر که را خدا خلق فرموده جفت او را نیز
خلق کرده آنکه باید باشد بی سعی
منتظم میشود برای ایضاح مسئله ایراد
کنیم که شبهه نماند در اخبار ائمه علیهم السلام
وارد است که در قیامت مردم را به اسماء
امهات ندا خواهند فرمود پس ما و تو در

عالم قبل از این عالم هم هرگاه نام برده
میشدیم یعنی در عالم ذر و عالمهای دیگر
باید باسم امهات نام برده میشدیم پس
در این عالم مادر مادر ما ست لهذا سعی
زیاد نباید کرد در اینکه فلان دختر را میخواهم
نکاح کنم زیرا که آنکسی که از نسل تو کسی
بوجود آورد فکر حضرت ترا فرموده و
هو العلیم الخبیر

(امر)

حسن سلوک با زن و فرزند پیش گیر و منطق
و گفتگوی نیکو و رفاهیت و زبان خوش
اگر ممکن باشد و با فقر و فاقه العیاذ
بالله برفق و مدارا بسر بر تا در نزد مردم
غیر معتبر نشوی انشاء الله تعالی

(امر)

با برادران و سایر مردم به نیکوئی سخن گوی
و با ادب باش و خلاف تعارف و آدمیت
حرکت مکن تا آنها نیز با تو آدمیت و معقولیت
کنند اگر توقع داشته باشی و بفهم

(نهی)

کاهل نمازی مکن و نماز خود را در اول
وقت بجا آور و آسوده مجو ابدا زیرا که اگر
مسلمانی باید لا محاله بجا بیاوری پس
هرچه زودتر بهتر تا کار و کاسبی تو هم
خیر بیشتر کند اگر دنیا طلبی و اگر آخرت
طلبی هم خیر تو در آنست

(امر)

در طهارت و وضو و غسل و تیمم دقت
نما تا لذت نماز بهتر یابی بلکه هر عبادتی را
و مباش مثل بعضی خر طبیعتها که آب بدست

و روی خود می‌زنند و چنان پندارند که
غسل و وضو همانست و بس و از دقت کردن
ظاهری ان قدر که ایصال آب بجمیع
مواضع بدن در غسل و مواضع از در وضو
غافل هستند نباید چنین بود که اگر در
غسل دقت نکنی همیشه جنبی نباید چنین
بود که اگر در وضو دقت نکنی همیشه
بی طهارت هستی و نماز بی طهارت بی
مصرف و باطل است چون شرط صحت او طهارت است

(امر)

فروتنی نما در نماز و در وقت مشغول
بودنت بان فکرهای باطل بدل مکن زیرا
زیرا که نماز بی فکر و تدبیر مثل جسد بی روح است
بی روح کاری از او بر نمی‌آید نماز بی خضوع
و بی تدبیر و خشوع بکار نمی‌خورد و نماز تو

اگر بزند دعا قبول نمی‌شود باقی عملها و
عبادتهای تو قبول است و لا اشکال است

(امر)

هرگز نباید در پشت سر مسلمانان مگوی که
آنرا غیبت گویند زیرا که همان حرف تو
در دل آنکه غیبتش کرده باعث کینه و فتنه
شود با آنکه شرعا هم حرام است در عالم
باطن مثل آنست که گوشت مردار را و را می‌خوری

(امر)

زبان تو اگر بیکار باشد بذکر خدا مشغول
نما چنانچه خدا و ملائکه او بیکار روز گویند
از صفات ذات و صفت ذات در روز و روزی بر
رسانیدن حیف نباشد که کسیکه آنی از تو
غافل نیست تو زبان خود را بذکر او مشغول نداری

(امر)

بدانکه خدای تو خرده بین است و باندک عمل
خیری تورا بدرجها میرساند و ببک عمل خلاف
فرمان خود بعقوبتها گرفتار میفرماید و
نعمتهارا از ما و تو سلب میفرماید بشنید
مردمانی که پیش از ما و تو بوده اند چه کردند
و چه گفتند و چه تعبها کشیدند بس باعمال
خیر ته بیرناز و غره مشو و بیهوده گوی را
شیوهٔ خود مسازان

(امر)

نماز و روزه که مسکینی و زکوة که میباهی منظورت
رضای خدا باشد نه خشنودی خلق و در
اینها جز امتثال امر حضرت باری عز اسمه چیزی
بخیال مگذران که مشرک بخدا میشوی
علاوه بر این خوب تدبر نما و ببین که هر کاه
عمل خود را برای غیر بکنی بان غیر چه نفع دارد

و بتو چه خیر از او میرسد یا انکه بد خواهد رسید

(نهی)

فریب نفس خود مخور هرچند اورا دوست داری بعجز و
او عمل منما که جز پشیمانی حاصل ندارد
و این بسبب نقص عقل انها است و با نقصان عقل
هوا و خواهش انها بسیار است که طالب اینند
که مرد خود را هم تابع بی عقلی او سازد پس بر حذر باش

(نهی)

با مردمان دون همنشین مشو بگریز از کم عقلها
انها زیرا که مجالست مؤثر است و تورا مجالست
انها پست طبیعت بار میاورد

(امر)

علما و پیران را محترم بدار و با انها همنشین
باش که همنشینی عالم تورا بخدا نزدیک میکند
و هرچند خود ان عالم بد باشد تو از کلمات

او بطن مبیری و از هم نشین بی تجربه
بیاموزی و عقل بتجربه هم کمتر از عقل
جبلّی ذاتی نیست پس در بعرف آنها مباش
چون چیزی بگویند و در بو بتجربه کار مایهٔ
بخردی و بی عقلی است پس نباید کرد

(امر)

بشنا و بفهم آنها از نا نجیب قول و فعل و
خردمندانه از بیخرد بحرکات و سکنات ایشانرا
که قول و فعل ناشی از عقل و دلیل اند و نیا
بسکنات امور باطنیه متفرع از مرضحسن

(طمع)

خود را بزرگ مشتاد نبین اکر بزرگ زینت
ملک ... است و او خدا و ند جبار قهار است
که شما بود در تحت قدرتش نفس اند قطع
نظر از هر چیز کرده این صفت مایهٔ ذلت

وخاریست چنانچه شیطان را خوار کرد بسبب
آنکه خود را از آدم بزرگتر شمرد و گفت
من از آتشم و او از خاک بهمین طرح هر که
خود را معظم تر از فلان و فلان میشمارد
خوار و ذلیل خواهد شد بهمین صفت

(امر)

اطفال خود را بخیر عادت داده و از میل
بلهو و لعب و مشغول بودن باز منع نما که
زیرا که جبلی و ذاتی آنها میشود صفات
ذمیمه و بعد بسیار صعوبت دارد از جدا
آنها بلکه آنها را بر کسب و شغلی که امر مایه
معیشت آنها تواند شد وادار تا مایهٔ
سعادت سرمدی تو و آنها باشد نه سرمایهٔ
ندامت و پشیمانی

(نهی)

بر ناموس مردم چشم مدار نگاه کردن
بآنها تنها بلکه بتمام ظرف ولی چونکه
نظر بالآخره باعث ارتکاب معصیت
از آن بدتر میشود و بزنا می اندازد ترا
و زنا کردن زسبب از برای رسوائی و
فقر و فاقه است چنانچه در خبر است که هر که
ترک این عمل را ترک کند جانو بسیکند
دولت را و بتجربه معلوم شده که هر که
این عمل شنیع را مرتکب شد اگر دولت عالم
در دست داشته باشد آخر عمر خود بفقر
و فلاکت و نکبت مبتلا میگردد و بعلاوه
عقوبات اخروی دارد که از وقت مردن
بقبر تا صحرای محشر موافق اخبار و آثار هست
حضرت خیر البشر مبتلا بعقوبات پی در پی

(نهی)

با سلطان و اصحاب سلطان نزاع مکن
تا ادنی معارضه و ستیزه مکن و با آنها
بمدارا بسر ببر تا مستأصل نشوی زیرا
که ستیزه ضعیف با قوی از خرد و عقل نیست
نظر با آنکه همه چیزی را بر خود گوارا داند
از زجر نمودن و سیاست و غضب و غارت
اموال و این اعمال از تو و مثال تو نیست
پس خود بر مذلت و خواری خود اقدام
منما که اجر و مزد نزد خداوند نخواهی داشت
و برحمت و عفو مشغول خود خود را
گرفتار خواهی نمود پس اگر ترا مستأصل
نمودند بکثرت ظلم و تعدی شکایت آنها را
بخدا بکن که هیچ راهی زود تر از آه مظلوم
باجابت مقرون نیست پس کدام عاقل
ترک انتقام خواستن از حضرت ایزدی

میکند و خود اقدام بو جای کرمغلته
خوف بیشتر داشته میمانید

(امر)

دابه و حیوان زبان بسته که چشم بر دکند
تو دارد بعلوفه و آب متوجه باش او را
و غفلت منما و بروز و شب از او غفلت
مکن که باعث تلف و تضییع و ملیشوای و
سبیل از برای ضرر خود و دفع ضرر واجب
است عقلاً و شرعاً و در نزد خداوند
عالم مؤاخذه هر گاه کوتاهی نمائید در
نفقه انها چون واجب النفقه تو هستند

(نهی)

بدنیا فریفته مشو و مشغول مباش و بزر
و زینت لذایذ آن مباش که دنیا و شیطان
هر دو برادر هم‌اند و هر که یکی از انها

مشغول شد و میل بخود دیگری او را در
بر میگیرد و چنانچه شیطان در آتش خواهد
بود هر که شیطان او را در پی گرفت یا
دنیا او نیز در آتش است و دنیا و آخرت
نجات نیابد هر که مرتکب شد از صفات ذمیمه
و صفات ذمیمه چیزهایی است که خداوند
وعدهٔ آتش برانها داده مثل حرص و طمع
و بخل و تکبر و مثل انها از مشتهیات نفس
و غیر اینها که از جانب خدا نهی از انها شده
یعنی میل بدنیا کردن و میل بزینتهای او و انها
در او و ترک عبادت نمودن بخدا است

(نهی)

حریص بر جمع مال و منال دنیا زیاده از
خرج خود مباش و فریفته زینتهای آن
مشو زیرا که باقی نمیماند و انچه جمع میکنی

زحمتش برای تو است و راحتش برای غیر
تو و این امر بتجربه معلوم است که هر که
هر چه زحمت کشید در جمع کردن همه آنرا
گذارد و چیزی از آن با خود نبرد و نتوانست
ببرد جز از کفنی که آنهم غیر او بر او پوشانید
و واگذار نمود نظر بآنکه با کثرت مال و
منال بعد از تعب بسیار در جمع آن در کل
حالت رفتن حاصلی نداشت که ملتفت بر دل

(نهی)

طول آرزوی بقای در دنیا باعث غرور
تو میشود پس آن اندیشه خود مکن که
سبب زیادی غفلت از مرگ و آخرت است
علاوه بر آنکه تقدیری که مقدر الامور
نموده درباره تو بآرزوی تو زیاد نمیشود
همین قدر است که رنج خود زیاد از مبنای

و بسبب صفائی لجم و لجم خاصیت پرخبا
باغ ها و شانیده نشاندن و منزلها ساختن
و غیر آن منصب و خیال آنکه بر یاد
بر سیم یا بر سیم خرد و وا افتادن از یاد خدا
حاصلی ندارد زیرا که خیال آرزوی دراز
که موجب وصل بمطلب تو نمیشود بلی مایه
معطلی و بیهوده گردیدن تو هست

(نهی ۹)

عیبجوئی مردم در پیش سر ایشان مکن تا
عیب تو را کسیکه مطلع هست نزد مردم
نگوید و ستر پنهان تو را فاش ننماید و تو را
رسوا در نزد خلق نکنند و اگر کنند تو را
نزد خداوند اجر و مزد بسیار باشد بلکه بمقتضای
آیه کریمه قولوا للناس حسنا خوب بگوی
و جواب خوب بشنو و دل شاد باش

وحالت را در دنیا واخرت نیکو دار

(امر)

شکر خدا بسیار بگفتن الحمد لله کن وجهش
این است که ائمه ما فرموده اند که بهترین ذکرها
این کلمه است وسببش اینکه این کلمه قرآنست
و در گفتن آن ثواب قرائت امیری و افضل
ذکرهاست بجهت خبری که از حضرت صادق
علیه السلام از برای زیادتی نعمت و چونکه
معنی شکر را هم در بر دارد وخداوند فرموده
لَئِن شَکَرْتُم لَأَزِیدَنَّکُم عاقل چرا خود را
بغیر چنین چیزی مشغول کند و از چنین
نعمت عظمائی خود را محروم کند و مشغول
کند زبان را بلهو گفتن پس ترک مکن البته
گفتن (امر) از
یتیمان مرحوم را گرامی دار و بر آنها ترحم نما

تا نوا اجر و مزد از خداوند عالم زیاد
برسد و گرامی بدارند یتیمان ترا بعد از
تو و مال انها را مخور و مجتنب باش از
نزدیکی بآن ندیو اکر وبال خوردن مال
یتیم علاوه بر آنکه گناه کبیره است در دنیا
واخرت هم دامن گیر تو است و چون غضب خدا
بر تو نازل شود بسبب خوردن مال یتیم
بکو و حیله نمیتوانی از خود دور نمود ایا
نمی بینی که میفرماید که وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْیَتِیم
یعنی نزدیک آن مروید مگر چه جای آنکه بخوردن
و تلف نمودنش برسد

(امر)

زیردستان و ضعیفان که بضاعتی اعانه
نما بمال و نفضل دادن مهمات آنها و مدارا
کن با ایشان بقدر امکان که آنها را امان

بر است که بالاتر از خود نگاه میکنند و آه
حسرت از دل بر میکشند یعنی سنگ سرباد
آنها مشو باذیت رساندن و شکر کن خدا را
بر اینکه ترا مقوی آنها قرار داده تا این
عمل سبب از برای فراغت نمودن عالی تو
از ترس تو باشد و اگر این نشود لامحاله
وبال تو کمتر خواهد بود چنانچه فرموده الله
ارحم ترحم و عوض آنهم رو از جانب
خالق در دنیا بتو میرسد

(نهی)

کاری که میکنی بجهت ثنا و مدح غیر ترا
مکن بلکه محض رضای پروردگار بجا آور
حتی اکل و شرب تو که اکثر بعض اشتهای نفس
میخورند و تو بخور و بیاشام بجهت قدرت
داشتن بر بندگی خدا و عبادت متعال پروردگار

در سایر اعمال از نماز و روزه و غیرهما
که کاری از آنها را بکنی و منظور تو آن
باشد که غیر خدا بدانند که تو این کار کرده
مکن و امر واجبی که باعث شوق انداختن
دیگران شود و این نیز در شرع مقدس
ریا گویند و این هم شرک بخدا است
العیاذ بالله پس البته تو مرتکب مشو که
زیان آن بیش از نفع آنست در دنیا و آخرت

(امر)

حلم و بردباری پیش گیر و طمع از حالت
طبیعی بیرون مرو و همیشه عنان نفس را
بدست نگاه دار و حرف نا ملایم بشنو که فرض
نماز بر اکر بعد از مشتعل شدن بجواب حرف
ناگوار لازم دارد که بعد بتر از بد تو منجر شود
و عاقبت پشیمان شود و پشیمانی حاصلی ندارد

چنانچه سیّدا و حبیبا فرموده که ولقد امرّ
علی اللئیم یسبّنی فمضیت ثمّ قلت لا یعنینی
البتّه که گوینده حرف بد بعد از انکه متعرّض
نشدی خود خجالت خود را دارد اگر شعور
دارد و اگر صاحب قوّة شد که نیست اعتنا
باو نکردن اولی است تا خود خجالت از خود
کشد و تا تو باشی مشغول نزد تو باشد
بی کدورت کشیدن تو

(نهی)

ما بین دو نفر فساد مکن بنقل کردن حرفی
که یکی از این دو در باره دیگری گفته باشد
بلکه مشو بین ایشان هم زیرا که این عمل باعث
میشود هتک عرض تو را و عرض ایشان هر دو را
و حبس میشود رحمت خدا از خلایق بسبب
گناه تو و نمیکند این کار را موافق حدیث

مکو ولد الزّنا پسر نشناس کسیرا که نطفهٔ
او خلل دارد مرتکب شد تا این عمل شنیع و
خوب تصوّر نما که هیچ عملی از این عمل بی
منفعت تر نیست و از گفتن و راه رفتن دنبال
این کار لغو چیزی بدتر نیست بلکه تا بتوانی
مؤالفت نما از بین دو کس با ایشان دانی و
توانی ایجاد بجا آوری که دروغ بمصلحت را
جایز دانسته اند و گفته اند راست که فتنه دران
باشد ترک کن و دروغ را مگو که کذب بهتر از
صدق همچنین است

(امر)

آدمی باید که بمهمّ و کاری مشغول بود تا
دل تنگ و غمگین نشود پس حرفه و صنعتی
پیش گیر که بطالت دور از بشر است و هر چند
اسباب توجّه باشد که مایهٔ ندامت و پشیمانی

وازکسبیکه باعث خفت و کسر شان تو باشد
اجتناب نما و از مشغول شدن بکسبهای
پست مثل حجامی و دلالی کی مجتنب باش بلکه
اطفال خود را هم بکسبی بفرست از کسبهای
خوب تا مایل باشتغال آنها نیز باشد و
بتوانند معیشت و زندگانی خود را تمشیت
دهند بسبب از کسب کردن و مایه اعتبار
انها باشد البته

(نهی)

چون مصیبتی بتو روی دهد جزع و فزع
مکن که اجر و مزد خود را ضایع خواهی
کرد و دشمن تو فرحناک و دوست تو غمگین
شود چونکه اگر چیزی از تو از دست رفته
باشد مثل آنکه فرزندی مرده یا مالی
تلف شده بناله و فریاد و جزع بتو

برنمیگردد همین قدر هست که رنج و تعب
علاوه بر خود قرار میدهی و چنان پندار
که بان حرکات خاطرت مطمئن میشود چیز
است بلکه اگر خواهی در دنیا و آخرت باعث
اعتبار تو باشد صبر پیشه خود نما و
هرچه شیطان و نفس اماره ترا براه
و ناله نمودن میآورد تو دندان بر زبان
گذار محض رضای خدا و توهین نفس
نما و تحمل از مصیبت و چنان پندار که آن
بلا از خداوند تو عین لطف و مرحمت است
و اگر آرام نمیگیری کلمه اِنّا لِلّٰهِ وَاِنّا اِلَیهِ
راجِعُونَ بگوی تا دل تو تسکین یابد آیا
نشنیده حدیث نبوی که فرموده که هرگاه
مبتلا کنم بنده از بندگانم را بمصیبتی پس
صبر کند من حیا میکنم در قیامت که نصب کنم

از برای او میزانی را یا پهن کنم برای او
دیوانی را یعنی اورا بی حساب داخل بهشت
نمایم مگر نمیخواهی بیک ساعت تحمّل
سالها و مدّتها از معطّلی صحرای محشر
خلاصی یابی پس صبر کن و مشقّت بر خود
بخر و دل از دیده خود را مشو باشد که
و این مرحله امریست که میتوانی تحمّل نمائی
و از جزع و فزع خود را نگاهداری کن
زیرا که مصیبت مثل غضب نیست که غفلت
بر تو وارد شود و نتوانی خود را بر خلاف ازو داشت

(نهی)

کاهل نمازی مکن که باعث میشود ضرر و
زیان دنیا و آخرت را سیّما نماز صبح که منفعت
عظیم در روزی بجا آوردن آن متحصّل است
که یکی از آنها شاهد گرفتن ملائکه شب ها را

روز را و ترک مکن تعقیبات را که باعث زیادتی رزق
و دولت است چنانچه در خبر هست که اشتغال
در عقب نماز صبح بذکر بهتر است از راه
رفتن در دولتها از برای طلب روزی
تو هم البته تعجیل نما در نماز و سهل شمار تعقیبات را

(امر)

بدانکه دل امیر بدنست و هیچ یک از جوارح
و اعضای تو بدون اذن و تدبیر و رضای
وی کاری را مرتکب نمیشوند پس در اصلاح
او بکوش و او را بجز از پی رضای خدا
باشد مشغول منما و چون چنین نمائی باقی اعضا
تو تابع او شوند و بمعصیت و نافرمانی خدا
اقدام نمایند و البته باعث وبال دنیای
تو و عقاب عذاب آخرت تو گردد

(امر و نهی)

چشم بینا و دیده بصیرت کشا و خوب بالا نظر
نما که چشم شریف اعضای تو است از برای
چه چیز تعالی عالم خلقت فرموده که
عبارت است از دیدن عجایب [illegible] صنع
مصر شده بدن تو [illegible] و بلندی و [illegible]
دوست و دشمن و الوان و اشکال و اینکه
بشناسی اوقات نماز و روزه را و
تلاوت نمائی کلام الله مجید را و درست
علما که یکی از عبادات است نظر کنی بدان
در غیر مصرفش کار مفرما و نظر مکن بعورت
و ناموس مردم و نظر منما یا بچه خدا تو را
بسبب آن عقوبت بکند و یا آنکه بسبب نظر
کردن در معصیت دیگر افتی چنانچه فرموده
انه النظر سهم من سهام ابلیس چون چشم
تو بی نظر کردن بر آنچه خدا نهی فرموده

افتاده بوده که بر آن و بچشم خدا و تو بر
آن بیاورزت تا بجاه برتر و بالاتر کرده باد
نشوی که سبب زیان تو باشد

(درس ۹)

و اما زبان را با آنچه خدا خلق او را برای
همان کرده و آن ظاهرا بما فی الضمیر است
ذکر کردن خدا و اشکار و بیان و
تلاوت قرآن مجید است انکار او را که فرموده
الحق و غیبت [illegible] و [illegible] اقرار
بر آنها از بهر آنکه جمیع عضوهای تو موافق
[illegible] صبح در عالم
خود بزبان میگویند که اگر ما را بحال خود
بگذاری [illegible] ما ها سالم هستیم پس [illegible] الخلق
نمای خداوند علی اعلی برای چشم بوده
که بمنزله [illegible] دروازه است قرار داده چه

از آن بجز اظهار چیزی بر نمیاید و از
برای زبان دو دروازه قرار داده که یکی
لب تو است و دیگری دندانها و هر یک را
دروازهٔ دیگری قرار داده تا ملتفت شوی
و بدانی که حرفها از دو دروازه نباید
گذاشت که بیرون شود مگر آن حرفی که
برای همان خلق شده که ذکر و قرآن و امر
بمعروف و نهی از منکر و اظهار ما فی الضمیر

(نهی)

بقلم منویس آنچه منع شرع شده از گفتن
بزبان مثل سخن چینی و غیبت و فحش زیرا
که در احادیث صحیحه القلم احد اللسانین
فرموده اند لهذا سخنی که خدا فرموده
بر گوینده بزبان نویسنده بقلم را هم خطا
بود در قیامت بلکه اکثر هر گاه بقلم سخن

بنویسی اثر زبانی که تحصیل اهل او تجویز
صادر شدن مثل آن نمیدهد بنابر آن مترتب
میشود پس آن عقوبت اخروی که بر آن
خواهد بود بر آن نیز باشد و در عنوان
سابق ذکر شد که زبان مظهر ما فی الضمیر است
از قلم همین اثر بیشتر ظاهر میشود
و کمتر هم بظهور نرسیده و همین قسم
نمامی و غیبت هر گاه بقلم نمائی

(افسوس)

بزبان ملایم و سخن نیکو با مردم گفتگو
نما تا تو را بدل و زبان دوست دارند
و ثنا گویند که اگر عیال دادن بجز ابی
مردم را از خود راضی داشته باشی و همه
غالب و تصرف تو باشد که خرج آنها کنی
و در برابر آن با آنها سخن بد گوئی افسوس

شوند و از تو نصرت گیرند چنانچه حق
تعالی فرموده که قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ
خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى و نیز فرموده
قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا بلکه ظاهر است که
هرگاه مال بکسی دهی و همراه ان فحش
باو بگوئی چگونه صاحب طبیعت پستی
باشد که دل او صاف باشد یا راضی شود
بمال ان فحاش بلکه اگر در ظاهر نیکی او بگوید
باطنا او را دشمن دارد

(نهی)

در مجالس و محافل و سایر اماکن باشاره
و چشمک زدن عیب مردم منما زیرا که فرق
میان بزبان گفتن عیب کسی و این نحو نیست
و خداوند تعالی اعلی وعده عذاب دردناک
داده باتش جهنم فاعل این عمل شنیع اجا

که فرموده وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ که
یک تفسیر ان اشاره و چشمک زدن
و یکی عتاب مشخص است بزبان و در
ظاهر تفاسیر فرقی بین غیبت و این
عمل نیست پس اجتناب از ان کن تا در
اخرت بعذاب خدا گرفتار نشوی و در
دنیا هرگاه بکسی چنین کنی بعد از اطلاع
بران در مقام عداوت با تو در ایند
از تلافی و شر او ایمن نباشی و اسوده
نیستی

(امر)

صحت بدن در کم خوردن و کم خوابیدن
و با مردم کم صحبت داشتن است اما
خواب قیلوله که یکساعت بظهر است
ترک مکن که علاوه بر انکه شرعا سنت است

باعث صحت مزاج و ذهن و ذکا است
پس ترک مکن و شب را بعبادت عادت ده
خود را که اگر عادت دهی همین خواب
قیلوله ترا کافی است از همه خواب شب

امر

در حالتیکه غضب بر تو مستولی شده است
خود را تغییر ده و ضبط نما هر قسم که
باشد جوارح خود را از مرتکب شدن
کاری که سبب از برای پشیمانی تو میشود
زیرا که هیچ لذتی بهتر از فرو خوردن
غضب و خشم نیست و این امری است نا
ترا از ندامت کشیدن بلکه سبب استحکام
از ندامت است مگر آنکه آن غضب در راه
خدا باشد بسبب امر بمعروف و نهی از
منکر که در این وقت مثاب و ماجور خواهی

بود چنانچه پیغمبر ما صلی الله علیه و آله با آنکه
رحمة للعالمین بوده است در این موارد غضب
میفرموده

(امر)

و ادار هر دو دستت را بر آنچه برای او
خلق فرموده آنها را که اکتساب حلال و تمشیت
امر معیشت خود و اکل و شرب با آنها و
باعانت و امداد مسلمانان که عاجز باشند
از ارتکاب شداید و میثاق امور است و
نگاهدار آنها را از ستم بر مظلومین و
مؤمنین چنانچه گفتیم چیزی را که ضرر بر
مسلمانان وارد آید که در قیامت همین
دست تو شهادت خواهد داد بر اینکه
مرا وادار داشت بر این عمل و شهادت آن
روز باعث افتضاح و رسوائی است

وسبب از برای عقوبت در جهنم خواهد شد

(امر)

هرگاه از اهل قلم باشی و مسلمانی از تو
خواهش کرد که چیزی از برای او در مسئله
تحریر بدهی البته مضایقه مکن
زیرا که همه کس را نوشتن ممکن نیست
و خداوند حمید در قرآن مجید فرموده
که ابا نکند نویسنده از نوشتن چنانچه
خدا او را تعلیم داده بلی هرگاه در نوشتن
ضرری بر مسلمانی وارد باید یا اعانت
ظالمی بر مسلمانان نوشته خواهی کرد
البته ترک کن بلکه چنین نوشتن حرام است
و معصیت ملک علام خواهد بود پس
لازم نیست که خود را در این وقت بچنین
امری واداری

(امر)

حفظ نما عورت خود را از نامحرم و بدانکه
هرچه از بدن تو که باعث شود دیدن آن
فتنه را حرام است که بنمایانی و باید مستور
داشت از زن نامحرم بدتر او چنانچه
حرام است که تو عورت خود را بغیر بنمایی
حرام است که بعورت غیر نظر کنی خواه زن
و خواه مرد چنانچه مرد نباید بعورت مرد
نگاه کند زن هم نباید بعورت زن نگاه
کند و مراد از اینکه عورت خود را باید
حفظ کند مکلفین از مرد و زن هستند
واما اطفال از ده سال که گذشت بعورت
او نگاه نباید کرد و حفظ بر او واجب
نیست و بر مکلف غض بصر از نظر
کردن بعورت او و غیر او واجب است
و هم واجب است که از زنا و لواط

عورت را حفظ نمائی که اگر نکرده بی حجاب
نفس و ابکار فرمودن عورت با مرحرام رها
نمودی باعث رسوائی دو جهان تو
خواهد بود

نهی

با عیال خود چون نزدیکی کنی بخیال محلّله
غیر مباش و از خدا بیندیش و در اول وقت
از یاد خدا بلکه ذکر او غافل مشو سیّما
بِسمِ الله گفتن در اوّل آن و در حین خروج
منی از تو

(امر)

اولاد خود را نام نیکو بگذار بلکه اسماء ائمه
و انبیا را اختیار کن اگر اسماء موافق
اخبار منزل از سماء است یعنی ملکی از
جانب خالق از طفل در گوش دل پدر یا
مادر آن مولود اسم او را میگوید تا او را

بان اسم بنامند زیرا که در عالم ذر روز
یوم میثاق چنانچه سابق بیان نمودیم
و در کتاب سؤالیه خود مفصلا بیان
کرده ایم موسوم هر اسم که هست در
دنیا هم مسمّی بطلان میشود باری باز هم
اختیار نمودن اسم خوب بهتر است تا در
میان امثال و اقران محل ملامت و طعن
نباشی نه تو و نه اولاد تو

(نهی)

در سر کوچه منشین خصوصاً در جائی که
تا مومنین همسایگان بر آنجا عبور کنند زیرا
که هرچه تو خوب باشی بدی تو را گویند
و ذکر تو بخوبی نکنند بلکه باعث فقر و
فاقه شمرده اند مگر ترا لازم شود به
سبب شغلی و عملیکه ترا باشد یا آنکه با

کسی را نبری

امر

خود را بخدا و خلق دوست نما تا هر دو ترا
دوست گیرند زیرا که مایه اعتبار هر
مراستی دشمنی با خدا باعث ذلّت
هر دو عالم است اما دوستی با خدا پس
بسه چیز تحصیل میشود اوّل انها احسان
کردن بهمه کس چنانچه فرموده که واحسنوا
انّ الله یحبّ المحسنین دویم توکّل بر خدا
در امور تا ترا دوست گیرد بمقتضای
قوله انّ الله یحبّ المتوکّلین سیم دوستی
خالی از شوائب تا ترا دوست گیرد خدا
چنانچه فرموده ان کنتم تحبّون الله
یحببکم و اما دوستی با خلق بدو تحصیل میشود
بدو چیز اوّل بدادن مال و بذل کردن آن
با امکان و این برای همه کس ممکن نیست دوم

دفع شرّ و ضرر مالی و اعتباری از مردم
کردن در حضور و غیبت

امر

از خدا مطالب و مقاصد خود را بخواه و
بطلب توسّل بجوی با ئمّه اطهار و انها را
شفیع خود قرار ده نزد خدا و اگر تاخیر
در انجاح و روا شدن مطلب فرمود
دلتنگ مشو زیرا که او صلاح ترا بهتر
از تو میداند و بسا هست که ان کریم
لایزال طلب میکنی که اگر حاجت ترا بر
اورد و عطا فرماید اگر امر دنیوی باشد
اخرتت ضایع میشود و یا انکه در همین
دنیا بذلّت خواریها و زحمتها و ضررها
مبتلا خواهی شد لهذا حاجتی که میخواهی
روا نمیفرماید چنانچه تجربه شده و بسا

مردمان هستند که از خدا اولاد میخواهند
بعد از انکه بانها داد بعد از دعا کردن و
طلب بسیار و همان اولاد دنیا و اخرت انهارا
ضایع می کند و با انکه منصب و جاه میخواهد
و بعد از اجابت فرمودن دعای انها باعث
وبال دارین انها میکردد والله اعلم
بمصالح عباده

نهی

میان دو نفر که رازی میکویند داخل
مشو خصوصًا در حالتیکه بدانی که از
اطلاع بران رضا نخواهند بود و منجر
بعداوت با تو خواهد شد و مفسده
خواهد شد و هرگاه مطلع شدی سرّ
انهارا افشا مکن اگر خود روا داری که

سرّ ترا کسی دیکر بدیکری بکوید روا
دار باش که سرّ انهارا بکوئی و فاش کنی
والا نه

نهی

سرکوشی در حضور مردم بی سبب تا
بتوانی مکن که عملی از ان شنیع تر نیست
چنانچه حقتعالی نسبت داده در کلام
مجید خود این عمل را بشیطان و البتّه
باعث حزن حاضرین مجلس مشو چنانچه
معنی ظاهر ایهٔ مبارکه در سورهٔ قد
سمع الله مفهم این است که سبب از
برای حزن صحابهٔ کبار بود بنابر ملک
تفسیر توهم اگر تاسی بصحابهٔ انحضرت
میخواهی بکنی البتّه مرتکب این عمل مشو
زیرا که ممکن است که انحرف نجوی که
در حضور اشخاصیکه باعث حزن و ملال

ایشان بیشوی دره مقام خلوت یکساعت
بعد تر یا بکتابه بنویس همان حرفی را که می
خواهی سر گوشی کنی و اظهار بدی با
رنجش کسی نمیشود

نهی

خود را بزرگ مشمار و هر کس را دیدی
با خود بگوی که شاید او را صفتی باشد
که او را بان واسطه بر من مرتب باشد
از حیث مرتبه زیرا که بزرگی فی الحقیقه
زیبنده یک کسی است که محتاج به
هیچکس نیست و متصف بجمیع صفات
مدیحه و کمالات و همین جهت بزرگی
او راست من و تو اگر هزار مرتبه تفرعن
بر خود بندیم جز بروز حماقت باطنی
چیزی بر او مترتب نمیشود بلی اگر در

چنین مشغول بودن بعبادت و بندگی
خداوند هیچکس را چیزی نداند بجز ذات
واجب الوجود تعالی کارهای موافق
حکمت و عقل و شرع کرده خواهی
بود والله ولی التوفیق

امر

عمل خیری که از تو صادر میشود انرا
بزرگ مشمار و خود را بسبب صدور
ان از معظم و معتبرین مردم تصور
مکن که این عین عجب است و زحمت
بیهوده کشیده بران عمل که بجا اورده
نزد خداوند بی اجر و مزد خواهی بود
ای عاقل هوشمند از نماز یا روزه یا
وقف نمودن بخیر و خیرات شخص معزز
و بزرگ مرتبه اگر بشود در نزد خدا

در دل الفت خواهد بود نه در دیده تملق
وو دارد تنها و اگر احیاناً تو را عزتی
کرامت فرمود آن عزت لطفی از جانب
خداست نه بسبب آنکه تو خود را عزیز
کرده و یا بسبب عمل خیری که کرده

نهی

با شخصیکه بامن تر از تو است بحسب
عزت و اعتبار او را مشو زیرا
که اگر او ظفر یابی کاری نکرده بلکه
در زمره ظالمان شمرده میشوی
و اگر او بر تو استیلا یافت افتضاح و
رسوائی البته برای تو خواهد داشت
پس بهتر او ملایمت با چنین کسی دام
بود که زو ممنون باشد و اعتبار
نیز وزد

امر

مردمانی که از تو بحسب سن یا رتبه یا
منصب بالاترند حرمتشان بدار تا
حرمت و اعتبار تو زیاد شود نه آنکه
بانها اهانت برسانی تا آنکه محل ملامت
عقلا و مورد سیاست شوی

نهی

با کسی که رفاقت کردی در سفر و حضر
تعرض بیجا بروی مکن و با نصاف و
مروت با او راه رو و حیف و میل
در خرج کردن چیزی که در میان شما از دید
بجا میاور تا از دشمنی محفوظ مانی
و رفاقت و دوستی برقرار باشد و
از مشغول ذمه بودن دور باشی و
آخر سفر و رفاقت تو بهتر از اول سفر
باشد و البته در جزئیات که در سفر

خروج میشود از نور و خود را آلوده
مکن که از دنائت طبیعت و پستی فطرت
این چیزها از شخص بروز می کند در سفر

امر

همنشینی کن با علماء و دانشمندان و احترام
ایشانرا نگاه دار چنانکه رسول خدا فرمود
نظر نمودن بصورت علماء عبادتست
و مجالست نمودن با علماء عبادتست
و بگریز از همنشینی جهال بدرستی که صفات
ذمیمه زود در انسان اثر میکند

نهی

خود را در تعب و زحمت زیاد در دنیا
مینداز که امور دنیا بسعی و زحمت زیاد
میسر نمیشود بلکه بسته بتقدیر دیگری
است با جمع الحیله انسان زیاد نباشد

مشغول بودن بالمره و اگذار مکن کار را تا
از جمله بیکاران نباشی

نهی

با زنان آزموده زن مطلقه و زن مکر که جز ندامت
تو را ما حصل نخواهد داشت و معامله
عمر است ما بقا هم از بابت دیگر اشاره
شد و هرگاه علی العمیاء اتفاق افتاد البته
نمود خود را خلاص دیده که عمر عزیز یکبد وقت
نکند زانی قطع نظر از آنکه صفات بد را ولد
میراث میبرد باعث بدنامی است اگرچه
بعد از فوت نهای عیب پیدا باشد

امر

در امور معاش خود بیو خواهی کاری که
مشورت نما و خود سر مباش تا قبل کاری را
مکن و مرتکب مشو که بعدا ملامت و پشیمانی

تو بجوید نباید که اختیار نمائی برای مشورت
عاقل هوشمند را نه پیر و نه جوان را که عقل
زیرا که رهنمود عقلی است بعد از
شور کردن بجای نیک و بد اشد درنزد
حلول هنر شغل مشورت الان ممکن که انها
ناقص العقول اند و از نصیحت که وانها
صواب بیابند بلکه اگر مشورت بانها کرده
برخلاف آنچه گفتند عمل نما

امر

برانچه که میشنوی تا سخن ... را ... هم
مشورت ... مشغوف باش و از انچه خود
امید هم نشود ... از نفع ... نیامده خو
وقت ... باشی و ... مناسب توکل
بر خدا ... دشمن
در ... بیشتر صلح و صفا نما



تا کینه و عناد را برطرف نماید و ترک دشمنی
نماید چنانچه ملوک دوست خود. هر گاه د
بشنود او بخودی با تشکیر ... دشمن او
میشود و دوستی را از ابلیس بارزد

امر

هرچه بشنیدی یا نمائی دنیا ذخیره
مکن تا بتوانی و باندازه خرج و صرف معاش
خود مبذر هم مکن تا برادر شیطان نباشی
میانه رو باش تا خدا ترا هم کرم وانکذارد
چنانچه بتجربه معلوم همه کس هست بی
معنی والله اعلم بحقایق الامور

امر

در امور معاملات خود از نکاح و بیع و شری
و سایر امور براستی و درستی با مردم بسر
و دروغ مگو تا هم نفع و هم اعتبار تو بیشتر

باشد و بطمع کمتر احتیاج باشد و قناعت کن

(امر)

صاحبان استیلاء و حکومت اگر دوام
کار را طالب باشند دو چیز لازم است اول
بعدل و داد و دهش و حسن سلوک با اعلی و
ادنی کوشد دوم قطع طمع از مال زیردستان
خود از عیال و عده حیثیت که برای آنها تسلط یافته

امر

اهل خود را امر کن باجتناب از فاحشه و اتیان
نماز در اول وقت چنانچه نص قرآن مجید خطاب
به پیغمبر صلی الله علیه و آله است وَأْمُرْ أَهْلَكَ
بِالصَّلٰوةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا و همچنین نهی کن
ایشان را از ارتکاب مناهی زیرا که هرگاه
مرتکب معصیت یا خیانت شوند باعث فضیحت
و خرابی آن خانواده می‌گردد

(امر)

مواظبت کن به نیکی کردن بخویشان هر چند
آنها با تو بدی نمایند زیرا که خیر و خوبی تو
با آنها بخود تو عاید میشود و شر و بدی آنها
بخود آنها میرسد بعضی صله رحم در اخبار
وارد است که زیاد میکند عمر تو را و سبب
از برای دوام عزت تو است و برحذر باش از
بدی خویشان خود اگر چه خیلی دور باشند
زیرا که در جهنم قطعه ایست که نکرده از
آن نظره کسی که قطع رحم کرده باشد و چون
هر چیز بکنی تو مانند تو او عظیم
چه بد را نماید در خوب بدانی بجهه کرد
با خویشان آنها و عفو کن از بدی ایشان والله الموفق

(امر)

همیشه مواظب باش بر تحصیل علم و خود را بجهد

علم نجوم مشغول نشو اگر دنیا طلبی العیاذ بالله
علم را تحصیل کن و اگر آخرت را میخواهی تحصیل
علم دین را کن که عزت و دولت و خوشنودی رب الارباب
و صفای قلب و بصیرت میدهد برای هیچکس مگر
بتحصیل علم خصوصا علوم دینیه و بگریز از
علوم غیر مشروعه خصوصا از علم طلسمات و نیرنجات
و علم صنعت که مراد از و کیمیا ست زیرا که
آن باعث تضییع مال است و عمل او در میان
نیست بجهة ترکیب سازی و مردم فریبی است
پس عمر و مال خود را ضایع مکن و مشغول کن
خود ترا بعلوم مشروعه که در او سعادت دارین است

(امر)

بزیارت اهل قبور هر شب جمعه مواظبت نما
و تا ممکن باشد ترک مکن که رفع میکند از
تو هم و غم را و بیاد می‌آورد حرکت را و

خوشنود میکند ارواح را که دعای خیر کنند
در حق تو بلکه باید نما اموات خود ترا خصوصا
پدر و مادر بدرستیکه حق پدر و مادر خوب عظیم
است و خود را عاق پدر و مادر منما که بعد از
مرگ چنانچه انسان عاق والدین میشود در
حیات ایشان و مستوجب میشود غضب خدای
جبار قهار را و آتش جهنم را هم عاق پدر
و مادر میشود بعد از مردن انها بترک طلب
آمرزش نمودن برای ایشان بعد از آنکه بقبرستان
رفتی بر سر قبر مؤمنان بایست و سوره مبارکه
قدر را بخوان هفت مرتبه زیرا که عذاب از
آنها برداشته میشود شاید که بواسطه
بعد از تو سر قبر تو بیایند و برای تو همین کار را بکنند

(امر)

وصیت میکنم ترا به تلاوت قرآن مجید قبل

ان غنای و بخوان قرآن را بفکر و تدبر در
معنی آن و بدان که قرآن معجزهٔ نبوی است و
مجربات غریبه از قرآن تجربه کرده ام که اسرار
غریبه عجیبه از آن ها دیده ام و تمام نوشتن
آن برای من مشکل است و آن نیست مگر بکثرت
مداومت بتلاوت و هیچ عادتی بهتر از تلاوت
نیست و هیچ عبادتی بی قرآن درست نیست
مثل آنکه بی حمد و سوره نماز باطل است قرآن
چراغ هدایت و توشهٔ مسافر و وسیلهٔ روز
است و نجات دهنده است از مهالک پس چنین
بودن در آن بتلاوت آنکه چراغ دل آدمی قرآن
است و هیچ دشمنی از انس و جن بر خوانندهٔ
قرآن استیلا نمی یابد بخوان اسماء الله را
و با اهلش هرگاه بجهت مطلبی بخوانند و
تلاوت قرآن را با اهل بیت علیهم السلام بخوان

از

از برای هر مطلبی بعد از نماز خود آیه
مناسبی از آیات قرآنیه که به برکت قرآن
بانجاح مبدل شود بدون آنکه بر امور
خلاف قاعده و خلاف شرع اقدام نمائی
والله المعین علی کل حال

تنبیه

مستحبات را کوچک مشمار که کم کم
ترک واجبات خواهی نمود و مکروهات
را هم کوچک مدان که کم کم بحرام خواهی
افتاد والسلام علی من اتبع الهدی

مخفی نماناد که حضرت مستطاب
شریعتمدار عمدة المحققین و زبدة
الواعظین برهان الناطقین و المتکلمین
آقای حاج شیخ عبدالکریم واعظ
معروف به حاجی میرزا حاجی آقای واعظ
دامت برکاته

[illegible] تصحیح [illegible] خداوند [illegible] والله الامجاد

هو

حسب الامر جناب مستطاب

مقدس القاب قدوسی

انتساب ناشر الشریعة المصطفویة

وخادم العتبة الرضویة علیه آلاف

الثناء والتحیة الشیخ اسمعیل

مصدق التولیة و مدیر دار [illegible]

مبارکه سلمه الله تعالی

خلف ارجمند مرحوم مؤلف کتاب

دوباره بزیور طبع متحلی گردید

کتبه اسدالله الموسوی

[illegible] انطباعی ساکن طهران

سنه ۱۳۲۸ من الهجرة





